

## دکتر رابرت یاربرو، رساله‌های یوحنا، جلسه ۴، دوم یوحنا، یادداشتهای برای یک کلیسای مورد اعتماد

به مجموعه سخنرانی‌های ادامه‌دار ما در مورد نامه‌های یوحنا خوش آمدید. من این مجموعه را «رساله‌های یوحنا، متعادل‌سازی زندگی مسیحی» می‌نامم.

و در آخرین سخنرانی‌مان، در مورد نامه‌ای به شخصی به نام گایوس صحبت کردیم و من آن سخنرانی را یوحنا سوم، یادداشتهای برای یک دوست مورد اعتماد «نامیدم».

و «دوم یوحنا» قالب و زبان بسیار مشابهی دارد، اما من آن را «یادداشتهای برای یک کلیسای مورد اعتماد» می‌نامم. می‌خواهم یک بار دیگر به روش تفسیری که استفاده می‌کنم اشاره کنم، زیرا نحوه خواندن ما اغلب بر آنچه می‌بینیم تأثیر می‌گذارد. و دیگر در این سخنرانی‌ها به این موضوع اشاره نخواهم کرد، اما می‌خواهم دو بار آن را مرور کنم، در صورتی که کسی بار اول آن را ندیده باشد.

این یک فرآیند دو مرحله‌ای بسیار ساده است. فرآیند شماره یک، «دیدن» و فرآیند شماره دو، «گفتن». اما قبل از گفتن، مطمئن شوید که می‌بینید.

منظور من از دیدن، مشاهده‌ی آنچه وجود دارد است. و در واقع، این یک فرآیند مادام‌العمر برای هر کتاب یا متن یا آیه‌ی مهمی از کتاب مقدس است، زیرا در مکان و زمان دیگری اتفاق افتاده است. به زبانی اتفاق افتاده است که احتمالاً زبان ما نیست.

و هر چه بیشتر این چیزها را مطالعه کنید، و من ۴۵ سال یا بیشتر است که آنها را مطالعه می‌کنم، بیشتر یاد می‌گیرید، شما از همه چیز آگاه نیستید. شما همه چیز را نمی‌دانید. و گاهی اوقات تعجب می‌کنم که چرا به یادگیری ادامه می‌دهم، زیرا هر چه بیشتر یاد می‌گیرم، از بسیاری از چیزها کمتر مطمئن هستم.

البته، امیدوارم در مورد چیزهای اساسی، چیزهای ضروری، مطمئن‌تر باشم. اما قبل از اینکه شروع به گفتن معنی یک آیه کنیم، باید ببینیم چه بوده، ببینیم در آن زمان و آنجا چه بوده است. گرفتن یک آیه از کتاب مقدس واقعاً آسان است.

ما همیشه می‌بینیم که سیاستمداران این کار را می‌کنند. آنها یک آیه از کتاب مقدس را نقل می‌کنند و آن را به چیزی که در زمان ما اتفاق می‌افتد ربط می‌دهند. و اگر آیه کتاب مقدس را در چارچوب خودش بشناسید، هیچ ارتباطی با چیزی که آنها به آن استناد می‌کنند، ندارد.

بنابراین این مصداق گفتن بدون دیدن است. بنابراین، ما می‌خواهیم ببینیم، و من قصد دارم متن را در حین کار بخوانم، تا حداقل فرصتی برای دیدن آنچه آنجاست داشته باشیم، و روی صفحه نمایش زرد باشد. و بعد از دیدن، قضاوت خواهیم کرد، نتیجه‌گیری‌هایی را بیان خواهیم کرد که امیدوارم در آن زمان و مکان به آنها وفادار باشیم، اما مربوط به اینجا و اکنون باشد.

بنابراین، ما می‌خواهیم آنچه را که آنجاست به اینجا و اکنون بیاوریم، اما می‌خواهیم این کار را انجام دهیم، و مطمئن شویم که حداقل به آنچه آنجا و آن زمان بوده است، نزدیک می‌شویم. و همانطور که پیش می‌رویم،

در زیر خواهید دید که متن را به رنگ زرد خواهم داشت، و سپس بخش گفته‌هایم را در کادرهایی خواهم داشت تا آن را از کلام مقدس خدا جدا کنم. گفته من با کلام خدا یکسان نیست.

کلام خدا، کلام خداست. اگر تفسیر من وفادارانه باشد، آنگاه کلام خدا را آشکار خواهد کرد، اما چیزی که ما در درجه اول با آن هماهنگ هستیم کلام خداست و نه گفته‌های من در مورد آن. بنابراین، رساله دوم یوحنا شامل یک سلام است و می‌توانید آن را با کلمات خلاصه کنید: عشق یوحنا، یعنی عشق به خوانندگان، در حقیقت، دوم، شادی او، اما همچنین نگرانی او، سوم، هشدار برای این جماعت، و سپس او یک خداحافظی دارد.

بنابراین ابتدا، عشق یوحنا در حقیقت، آیات ۱ تا ۳. آن پیر، و آن یوحنا است، به بانوی برگزیده و فرزندانش، و همانطور که دوم یوحنا را مطالعه می‌کنید، می‌بینید که ابتدا او آنها را به صورت مفرد به عنوان یک گروه خطاب می‌کند، اما سپس این خانم فرزندان را دارد که اگر تازه شروع به خواندن کنید، فکر می‌کنید خب، این یک زن و فرزندانش است، اما هرچه بیشتر پیش می‌روید، می‌بینید که این یک جماعت است، و بنابراین گروه به عنوان یک کل، بانوی برگزیده نامیده می‌شود، و سپس اعضای جماعت، فرزندان نامیده می‌شوند. بنابراین، پیر به، می‌توانیم بگوییم، به یک کلیسا و اعضای آن، که من آنها را در حقیقت دوست دارم، و نه تنها من، بلکه همه کسانی که حقیقت را می‌دانند، به دلیل حقیقتی که در ما ساکن است می‌توانید آن را در میان ما نیز ترجمه کنید، و برای همیشه با ما خواهد بود. فیض، رحمت و آرامش از جانب خدای پدر و از جانب عیسی مسیح، پسر پدر، در حقیقت و عشق با ما خواهد بود.

خب، چند نکته. اول، اسم من، در تشابه با زبان اول و سوم یوحنا، یوحنا پسر زبیدی نویسنده است، و من در سخنرانی قبلی، در اول پطرس ۵.۱، اشاره کردم، پطرس خودش را یک شیخ می‌نامد، او خودش را یک شیخ دیگر می‌داند، به همراه آن رهبران کلیسا که رساله اول پطرس را می‌خوانند. سپس یوحنا می‌گوید، نه تنها من، بلکه همه کسانی که حقیقت را می‌دانند.

و یوحنا همان حس همبستگی کلیسایی را که پولس ابراز می‌کند، بیان می‌کند. در میان قوم خدا که خداوند عیسی مسیح و بخشش گناهانشان را می‌شناسند، نوعی وحدت وجود دارد. امیدوارم خودتان هم این را بدانید ممکن است در منطقه‌ای زندگی کنید که افراد بسیار متنوعی وجود دارند، اما افرادی که مسیح را، می‌شناسند، مشترکاتی دارند که فراتر از تفاوت‌های شخصی، یا تفاوت‌های قبیله‌ای، یا تفاوت‌های اجتماعی، یا تفاوت‌های اقتصادی یا تفاوت‌های تحصیلی آنهاست.

مردم به روش‌های زیادی خودشان را از دیگران متمایز می‌کنند، اغلب برای اینکه خودشان را بالاتر از دیگران نشان دهند، یا برای اینکه مشخص کنند دشمن کیست. تو از ما نیستی، تو از آنها هستی. اما انجیل مردم را است، بنابراین ما در انگلیسی ecclesia، به همبستگی می‌رساند، و یادتان هست که کلمه یونانی برای کلیسا ecclesial، این کلمه را داریم.

بنابراین، ما در این سه آیه اول، یک همبستگی کلیسایی می‌بینیم، نه تنها یوحنا، بلکه همه کسانی که حقیقت را می‌دانند، که می‌تواند به پیام انجیل اشاره داشته باشد، اما باید به کسی که توسط پیام انجیل نشان داده می‌شود نیز اشاره داشته باشد، بنابراین این مسیح و حقیقت درباره مسیح و خداست. حال، این امکان وجود دارد، و من این سوال را در دیدگاه خود مطرح می‌کنم، و آن را به عنوان یک سوال مطرح می‌کنم زیرا نمی‌توانم مطمئن باشم، اما آیا یوحنا دوم یوحنا را خطاب به جماعت افسسیان می‌نوشت؟ زیرا آن جماعت برجسته هفت کلیسای آسیا بودند، و اگر یوحنا اینطور باشد، همانطور که من نظریه‌پردازی می‌کنم، او دوم یوحنا را به عنوان نامه‌ای پوششی برای کتاب اول یوحنا به کلیسا می‌نویسد، که به دلیل مشکلات در کلیساهای اول یوحنا نامه‌ای به تمام کلیساهایی است که در آنها مشکل وجود دارد، اینکه تفرقه وجود داشته است و ارواحی وجود دارند که باید آنها را آزمایش کنند زیرا افرادی هستند که مسیح را به روشی نادرست در

جماعت‌ها موعظه می‌کنند. بنابراین، اگر این در افسس بوده است، پس باید به آنچه پولس به آن کلیسا در افسس نوشت، برگردیم، که تقریباً مطمئناً در بایگانی کلیسا در آنجا بایگانی می‌شود، و پولس در مورد همبستگی کلیسایی که کلیسا از آن برخوردار است، نوشت.

پولس گفت، من که در راه خداوند زندانی هستم، از شما می‌خواهم که در راه دعوتی که به آن فراخوانده شده‌اید، گام بردارید، با کمال فروتنی و ملایمت، با صبر، با محبت یکدیگر را تحمل کنید، مشتاق حفظ وحدت روح باشید، بنابراین این می‌تواند وحدتی باشد که روح ایجاد می‌کند، می‌تواند وحدتی باشد که روح به عنوان بخشی از خدا، پدر، پسر و روح القدس دارد، و یک روح واحد خدا قرار است وحدت را به کسانی که با پیام انجیل با خدا متحد شده‌اند، بیاورد، مشتاق حفظ وحدت روح در پیوند شالوم، پیوند صلح. به یاد داشته باشید که در پایان رساله سوم یوحنا، او برای آنها آرزوی صلح می‌کند. یک بدن و یک روح وجود دارد، و اکنون این همبستگی کلیسا، کلیسا، است.

یک بدن و یک روح وجود دارد، و توجه داشته باشید، او به جماعت افسسی می‌نویسد که در آن کلیساهای خانگی زیادی وجود خواهد داشت، و او به کلیساهای آسیا می‌نویسد، که در آن هفت کلیسای آسیایی مختلف در آن استان وجود داشت، بنابراین در آن منطقه فقط یک بدن وجود نداشت، بدن‌های متعددی وجود داشت، اما همه آنها متحد بودند، همبستگی کلیسایی وجود دارد، یک بدن و یک روح وجود دارد همانطور که شما به یک امید برای دعوت خود فراخوانده شده‌اید، مترجمان می‌گویند که این متعلق به دعوت شماست. یک پروردگار، یک ایمان، یک غسل تعمید، یک خدا و پدر همه، که بر همه چیز و از طریق همه و در همه است. یکی از برداشت‌های اصلی از این آیات آغازین این است که در این نامه کوچک به نام دوم یوحنا، حس قوی همبستگی کلیسایی وجود دارد.

او سلام خود را با این جمله به پایان می‌رساند: «فیض، رحمت و آرامش با ما خواهد بود، نه اینکه باشد که با ما باشد، اما این مثل یک پیش‌بینی آینده است و من این را خوش‌بینی شبانی می‌نامم.» فکر می‌کنم او به این کلیسا نامه می‌نویسد و به آنها در مورد چیزهایی که ممکن است اتفاق بیفتد هشدار می‌دهد، اما اگر این یک نامه‌ی سرگشاده برای رساله‌ی اول یوحنا باشد، نامه‌ی اول یوحنا در مورد چیزهای حتی بزرگتر و چیزهای مبرم‌تری که در حال وقوع است هشدار می‌دهد. اگر در شرف ورود به سرزمینی پرآشوب هستید، باید امیدوار باشید که از این شرایط جان سالم به در خواهید برد.

این خوش‌بینی خوش‌بینانه یا ایمان کورکورانه در برابر همه دلایل نیست، بلکه کسی است که با خداوند راه رفته و در شرایط دشوار، عنایت خدا را دیده است. پیش از این در این سخنرانی‌ها، به آسیب روحی جان تمام مرگ‌ها، تمام رنج‌ها و خونی که جان دیده است، اشاره کردم. تا زمانی که ما در این زمین زندگی می‌کنیم و نفس می‌کشیم، خدا ما را اینجا دارد تا برای یک روز دیگر در او بمانیم، و اگر این به معنای مبارزه و مبارزه برای ایمان باشد، می‌تواند بخشی از مأموریت و رسالت ما باشد.

بنابراین یوحنا خوش‌بینی از جانب پدر و پسر پدر را بر پایه حقیقت و عشق بنا می‌کند. توجه داشته باشید، که فیض، رحمت و آرامش نه از جانب یوحنا، بلکه از جانب خدا و پسر خدا که او بنده و فرستاده اوست، با ما خواهد بود، پس این خلاصه سلام و درود اوست.

پس ما به شادی و نگرانی می‌رسیم. من بسیار شادمان شدم که برخی از فرزندان را یافته‌ام، نه همه آنها، اما برخی از آنها، همانطور که از پدرت فرمان یافته‌ای، در حقیقت گام برمی‌دارند. و اکنون، ای بانوی عزیز، از تو می‌خواهم که نه گویی فرمانی تازه برایت می‌نویسم، بلکه همان فرمانی را که از ابتدا داشته‌ایم، که یکدیگر را دوست بداریم.

و این عشق است که ما طبق احکام او رفتار کنیم. این حکم است، همانطور که از ابتدا شنیده‌اید، تا در آن رفتار کنید. برای بسیاری از فریبکاران، نگرانی او اینجاست، بسیاری از فریبکاران به جهان رفته‌اند، کسانی که آمدن عیسی مسیح در جسم را اعتراف نمی‌کنند.

چنین کسی گمراه‌کننده و دجال است. مراقب خود باشید تا زحمات ما را از دست ندهید، بلکه پاداش کامل را به دست آورید. پس، اول از همه، به فعل و انفعالات اینجا توجه کنید.

من صفحه نمایشم را تقسیم می‌کنم تا بتوانم آن آیات کتاب مقدس را آنجا نگه دارم. به تعامل بین حقیقت احکام و عشق در آن پاراگراف توجه کنید. و این به متعادل کردن زندگی مسیحی نزدیک‌تر می‌شود و در سخنرانی بعدی بیشتر در مورد آن صحبت خواهم کرد.

اما حقیقت به آنچه ما می‌دانیم، یا آنچه فکر می‌کنیم، یا آنچه به ما آموخته شده است، مربوط می‌شود. این حقیقت است. حال، به مسیح اشاره دارد، و مسیح حقیقت نامیده می‌شود، اما حقیقت فقط یک شخص نیست که نتوان آن را تعریف کرد.

چیزهای زیادی در مورد مسیح وجود دارد که ما می‌دانیم و قبول داریم یا نداریم، چیزهایی که آنچه را که می‌توانیم مجموعه حقایق بنامیم تعریف می‌کنند. بنابراین این در ذهن ماست. ما یاد می‌گیریم.

ما با گوش‌هایمان می‌شنویم. ما آن را با ذهنمان پردازش می‌کنیم. اما در عین حال احکامی هم وجود دارد، و احکام چیزهایی هستند که ما انجام می‌دهیم.

احکام، اصول اخلاقی هستند. آنها شیوه زندگی ما هستند. آنها شیوه رفتار ما هستند.

و بعد عشق. و عشق یک تمایل قلبی است. ما یا عاشقیم یا نیستیم.

ما بی‌تفاوتیم. گرممان است. سردمان است.

ما بی‌تفاوت هستیم. همه اینها نشانه‌هایی از چیزی است که می‌توانیم آن را صمیمیت بین فردی بنامیم. من کلمه «رپورت» را دوست دارم.

ما با مردم رابطه‌ی دوستانه‌ای داریم. و اگر این پاراگراف را بخوانید، و اگر زیر تمام کلماتی که مربوط به حقیقت هستند، و تمام کلماتی که مربوط به فرمان‌ها هستند، و تمام کلماتی که مربوط به عشق هستند خط بکشید، متوجه خواهید شد که این افراد تا حد زیادی با این سه کلمه تعریف می‌شوند، همانطور که به خدا، پدر و پسر و به یکدیگر مربوط می‌شوند. بنابراین، من فقط می‌خواهم این نکته را بیان کنم.

همانطور که گفتم، در سخنرانی بعدی بیشتر در مورد آن صحبت خواهم کرد. ثانیاً، بسیاری از مردم، مشاهده کرده‌اند که اول، دوم و سوم یوحنا هیچ اشاره‌ای به... نمی‌کنند. و البته این واقعاً درست نیست زیرا ما در عهد عتیق از قابیل نام برده‌ایم. اما می‌خواهم شما را تشویق کنم که به طنین، طنین‌ها و پژواک‌های عهد عتیق فکر کنید.

یوحنا در تعالیمش اینجا، درباره خدا و مسیح تعلیم می‌دهد، بنابراین می‌توانیم آن را تعلیم الهیاتی بنامیم. او، فلسفه دین جدیدی را معرفی نمی‌کند. بنابراین شما نوعی دین عهد عتیق داشتید، و اکنون این دین واقعی، دین عیسی است.

اینطور نیست. این نامه، مانند رساله اول یوحنا، پس از تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس توسط مسیح، به بازاندیشی در مورد خداپرستی عهد عتیق می‌پردازد. و این همیشه درست بوده است.

دینداری عهد عتیق، دینداری وعده داده شده بود. ابراهیم وعده‌ای دریافت کرد. آدم و حوا نیز وعده‌ای دریافت کردند.

نوح وعده‌ای دریافت کرد. و همه آنها به آنچه خدا برای تحقق وعده‌اش انجام خواهد داد، چشم دوختند. اما با آن ایمان، آنها با خدایی که به سویشان آمده بود و گفته بود: «من برای شما معامله‌ای دارم» وارد یک رابطه ایمانی شدند.

ما آن را عهد می‌نامیم. و افرادی که به وعده خدا ایمان آوردند، دوستان خدا شدند. آنها پیروان خدا شدند.

آنها به واسطه وعده‌ای که در مسیح تحقق یافت، نجات یافتند. و اینگونه است که یوحنا وعده خدایی را که گفته است: «من یک نجات‌دهنده خواهم فرستاد» «من یک مسیح خواهم فرستاد»، در تمام زبان خود می‌گنجاند.

و اکنون در پی آمدن عیسی و صعود عیسی به سوی پدر، ما خدای پدر را که پسرش را فرستاد، می‌شناسیم. و او روح خود را فرستاد. اکنون که پسرش در دست راست خدا در گناهان ما قرار دارد، ما چیزی را داریم که یوحنا در یوحنا ۱۳ تا ۱۷ آن را پاراکلیت می‌نامد.

بنابراین، حضور بسیار بسیار قوی خدای عهد عتیق وجود دارد که احکامی داده و به مردمی که در احکام او گام برمی‌دارند، رابطه‌ای ارزانی داشته است. و به یکدیگر عشق می‌ورزیدند. زیرا می‌دانیم که احکام بزرگ عشق، هر دو در عهد عتیق هستند.

خداوند، خدای خود را دوست بدار، همسایه‌ات را مانند خودت دوست بدار. نکته‌ی سوم یک نگرانی است. توجه کنید که او می‌گوید، برخی از فرزندان در حقیقت گام برمی‌دارند.

این در آیه ۴ است. اما فریبکاران زیادی رفته‌اند. این کمی ترسناک است. و این فریبکاران با تصویری ناقص از عیسی مسیح مشخص می‌شوند، از آن حمایت می‌کنند، و با آن شناخته می‌شوند.

بسیاری از فریبکاران به جهان رفته‌اند، کسانی که آمدن عیسی مسیح در جسم را اعتراف نمی‌کنند. و من فکر می‌کنم منظور او از این حرف این است، و من می‌خواهم به طور خاص به این نکته اشاره کنم که کلمه مسیح، اگر یک اسم خاص باشد، فقط یک اسم نیست. این کلمه‌ای است که به مأموریت او و جایگاه او به عنوان انجام دهنده مأموریتش اشاره دارد.

او مسیح است. او مسح شده است. او کسی است که از جانب خدا فرستاده شده تا حکومت خدا را بر جهانی که خدا در حال رستگاری آن است، آغاز کند.

و البته، خدا همیشه حاکم آن بوده است، اما او وعده داده است که به نحوی خواهد آمد. اکنون می‌دانیم که او در پسرش آمد و نماینده خدا برای گوسفندان گمشده خاندان اسرائیل بود. و او مُرد تا کفار گناهان را بپردازد، و از مردگان برخاست و بر مرگ پیروز شد و به سوی پدر بازگشته است، از آنجا که از آنجا باز خواهد گشت تا زندگان و مردگان را داوری کند.

و سپس این جهان در زمان بازگشت خداوند درست خواهد شد؛ با این حال، آخرالزمان، هر طور که جدول زمانی در مورد آن عمل کند. خواهیم دید چه زمانی این اتفاق می افتد. اما این فریبکاران آمدن عیسی مسیح در جسم را اعتراف نمی کنند.

و این می تواند معانی زیادی داشته باشد، اما رسالت او را به طور کامل نفی می کند. صرف نظر از جنبه ای از آن، آیا آنها تجسم را انکار می کنند؟ آیا منکر معجزات او هستند؟ آیا منکر عروج او به نزد پدر هستند؟ آیا منکر این هستند که خون او بر روی صلیب کفاره گناهان بوده است؟ منظورم این است که راه های زیادی برای انکار عیسی از نظر کاری که هنگام آمدنش در جسم انجام داد، وجود دارد. اما من فکر می کنم این موضوع عمداً مبهم است زیرا باعث می شود ما به طور کلی فکر کنیم.

و این به ما هشدار می دهد که راه های زیادی برای رد کردن عیسی وجود دارد. و شما ممکن است دوست داشته باشید از نام او استفاده کنید، و ممکن است از این حس که در کنار افرادی هستید که دوست دارند درباره عیسی صحبت کنند، لذت ببرید. اما صرفاً به این دلیل که شما درباره عیسی صحبت می کنید، به این معنی نیست که عیسی، در کمال رسالت مسیحایی خود و در تمامیت وحدتش با خدا و در حقیقت آنچه گفته و آموخته است، به این معنی نیست که وقتی از نام او استفاده می کنید، او در برنامه شما قرار می گیرد.

و مردم همه جا از نام عیسی استفاده می کنند، و بسیاری از این کارها خوب و بسیاری از آنها مشکوک است. و ما در مورد استفاده مشکوک از نام عیسی صحبت می کنیم. او می گوید، هر کسی که این کار را انجام دهد، در پایان آیه ۷، ترجمه اینجا فریبکار است.

این کلمه ای است که با کلمه سیاره هم ریشه است. و به سرگردان و ناپایدار مربوط می شود. یک دقیقه سرتان را بالا بگیرید، ونوس را می بینید.

کمی بعد به بالا نگاه می کنید و زهره را می بینید. در تمام آسمان دیده می شود. و ستارگان در یک شب مشخص ثابت هستند.

تو تمام شب به ستاره ها خیره می شوی. آنها در آسمان حرکت نمی کنند. ماهواره ها در آسمان حرکت می کنند.

هوایماها در آسمان حرکت می کنند. سیارات حرکت می کنند، اما ستارگان نه. و افرادی هستند که، با اشاره به مسیح، آنها سرگردانند.

آنها اینجا هستند. آنها آنجا هستند. آنها همه جا هستند.

و همچنین می تواند به کسی اشاره داشته باشد که باعث گمراهی دیگران می شود. آنها شاگرد تربیت می کنند. اما این شاگردسازی برای خودشان یا برای جنبش خودشان است. آنها شاگردسازی برای مسیح نمی کنند.

مسیح نوعی ثبات دارد. تصویرسازی های نادرست از مسیح نوعی بی ثباتی دارد. و تا حدی به این دلیل که هر فریبکاری در ارتباط با این شخصی که یوحنا او را ضد مسیح می نامد، فعالیت می کند، که می تواند به معنای جانشین مسیح باشد، یا می تواند به معنای دشمن مسیح باشد.

و من فکر می کنم هر دو معنی را می دهد. بنابراین، انسان ها وجود دارند، و بیایید بگوییم که آنها نیت خوبی دارند. اما اگر آنها مسیح را بد جلوه دهند، چه بدانند چه ندانند، آنها در حال انجام دستور کسی هستند که حتی ممکن است به وجودش اعتقادی نداشته باشند، و ما اغلب او را شیطان یا ابلیس می نامیم.

و این همان دجال یا روح دجال است. و یوحنا این نگرانی را دارد که این نفوذ بدخواهانه در این کلیسا وجود دارد که او چیزهای خوبی برای گفتن به آن و چیزهای خوبی برای گفتن در مورد آن دارد. اما می‌توانید ببینید وقتی او می‌گوید، برخی از فرزندان، این خبر آنقدرها هم که می‌توانست خوب نباشد.

و بعد وقتی می‌گوید فریبکاران بسیار، خب، این کمی ترسناک‌تر است. و بنابراین، پایان پاراگراف شادی اما نگرانی او این است که مراقب خودتان باشید تا آنچه را که برایش زحمت کشیده‌ایم از دست ندهید. بنابراین، او خود را به عنوان یک رهبر رسولی و کشیشی تصور می‌کند.

هر کار دیگری که مسیحیان انجام می‌دهند، آنها کار می‌کنند. این سرنوشت بشر است. خدا آدم و حوا را در باغ عدن قرار داد تا از باغ مراقبت کنند.

این قبل از گناه کردن آنها بود. ده فرمان می‌گوید، شش روز کار کن. اینجا زمین خداست.

ما مأموران مراقبت از زمین خدا هستیم. و بنابراین، کار کردن چیز باشکوهی است. حال، به دلیل گناه، مردم از هر کاری که خدا آنها را به انجام آن وادار کرده است، رنجش دارند.

بنابراین، بسیاری از اوقات، مردم از کار متنفرند. اما اخلاق عبری، یهودی، مسیحی، برای کار ارزش قائل است. ما با کار روزانه خود خدا را ستایش می‌کنیم.

یک اقدام بزرگ، زیرا این افتخار ماست که خدا و دیگران را دوست داشته باشیم. و ما با مراقبت از دیگران، آنها را دوست داریم. و مراقبت از دیگران کار است.

اگر مادر هستید، چگونه از فرزندان مراقبت می‌کنید؟ منظورم این است که کارهایی انجام می‌دهید تا آنها، بتوانند غذا بخورند و تمیز باشند و بازی کنند و از آنها محافظت شود. و والدینی که والدین خوبی هستند، آنها همیشه خسته هستند چون دارند به فرزندانشان خدمت می‌کنند. و بچه‌هایی که والدین خوبی دارند، مخصوصاً اگر بچه‌های زیادی در خانواده باشند، یاد می‌گیرند که کارهای خانه را انجام دهند.

منظورم این است که بچه‌ها باید بازی کنند، اما بچه‌ها همچنین باید یاد بگیرند که به برادران و خواهران خود خدمت کنند و یاد بگیرند که به والدین خود کمک کنند و یاد بگیرند که از آنچه به آنها گفته می‌شود اطاعت کنند. می‌دانید، شخصیت آنها را طوری شکل دهید که زندگی آنها بیشتر و بیشتر از آنچه دیگران نیاز دارند آگاه شود. و اینکه چگونه می‌توانم برای دیگران مفید باشم.

خب، یوحنا، این یک ارتباط با عهد عتیق است. او با میراث عهد عتیق در مورد جلال دادن خدا با کار کردن برای خدا مرتبط است. پولس گفت ما با خدا همکار هستیم.

و یوحنا می‌گوید ما برای چیزی تلاش کرده‌ایم. اگر یوحنا کشیش کلیساهای آسیا باشد، شاید ۱۰، ۲۰ یا ۲۵ سال آنجا بوده است. و میراثی از کار و زحمت در آنجا وجود دارد.

و می‌دانید، کلیساهای این منطقه‌ی بت‌پرست که کنیسه‌ی شیطان در آن قرار داشت، ظهور کردند. آیا آن کنیسه در سارد بود؟ دقیقاً یادم نیست کدام کلیسا بود. اما می‌دانید، تأثیرات شوم زیادی وجود داشت.

در یکی از کلیساهای یک ایزابل بود. آنها باید بر خیلی چیزها غلبه می‌کردند. و از طرف دیگر، فرهنگ بت‌پرستی با مسیحیت سازگار نبود.

و فرقه امپراتوری روم با مسیحیت دوستانه نبود. و فرقه آرتمیس افسسیان. به یاد داشته باشید در اعمال رسولان ۱۹ وقتی کلیسا ساخته شد، آنها شورش کردند زیرا مسیحیان اولیه باعث می شدند مردم بت های زیادی نخرند.

و بنابراین اتحادیه نقره سازان شورش کرد و آنها شورش هایی را به راه انداختند، می دانید، به دلیل خصومت با مسیحیان. و می دانید، به دلیل تمایل آنها به امرار معاش. بنابراین، اگر حضور مسیحیان وجود دارد و وجود داشته است، به این دلیل است که فداکاری، کار و تلاش زیادی صورت گرفته است.

و جان می گوید، ما نمی خواهیم این حرکت را از دست بدهیم. ما نمی خواهیم پاداشی را که برایش تلاش کرده ایم از دست بدهیم. مراقب خودتان باشید تا بتوانید پاداش کامل را به دست آورید.

می دونی، هیچ اشکالی نداره که بفهمم دارم کار می کنم. خسته ام. نمی فهمم چرا این اتفاقی که الان برام افتاد افتاد.

اخیراً، در یک مراسم فارغ التحصیلی مدرسه ی علوم دینی بودم. تمام هفته از تصحیح اوراق امتحانی و آماده کردن سخنرانی ها خیلی خسته بودم. و خب، می دانید، من یک کشیش و استاد برگزیده و منصوب هستم.

خب، من برای خدا کار می کنم. و موقع فارغ التحصیلی یه پیامک گرفتم که نوشته بود ...و من می دونستم طوفان شده چون یه هشدار گردباد داده بودیم. ما به زیرزمین ساختمانی که مراسم فارغ التحصیلی رو اونجا برگزار کردیم رفته بودیم.

: به طبقه بالا رفتیم و داشتیم با صدها نفر جشن فارغ التحصیلی می گرفتیم. و من این پیام را دریافت کردم: یک درخت روی خانه ما افتاده است. و این پیام از طرف همسرم بود.

بنابراین، به خانه رفتم. مراسم فارغ التحصیلی را ترک کردم. امیدوارم رئیس جمهورم مرا ببخشد.

و فهمیدم که اوضاع خیلی بدتر از آن چیزی است که فکر می کردم. و خیلی از مردم آن روز فهمیدند که اوضاع چقدر بدتر از آن چیزی است که فکر می کردند. طوفان بزرگی به یک شهر بزرگ برخورد کرد و پنج نفر جان باختند.

صدها نفر خانه هایشان را از دست دادند. هزاران نفر خانه، شغل و تمام زندگی شان را از دست دادند. پس چرا این اتفاق افتاد؟ اتفاقات زیادی می افتد.

ما نمی دانیم چرا این اتفاق می افتد. اما ایمانی آزموده داریم که در درازمدت، یا خواهیم فهمید یا متوجه خواهیم شد که لازم نیست بفهمیم. خدا راه های خودش را در جهان دارد و ما معتقدیم که راه های خدای ما بی نقص هستند.

و بنابراین ما همچنان به او اعتماد خواهیم کرد، حتی اگر در کوتاه مدت، نتیجه حکومت خدا در جهان برای ما بسیار منفی به نظر برسد. چرا گذاشتی آن درخت روی خانه من بیفتد؟ خب، چون او خداست. حالا، آیا شما معتقدید که خدا خوب است؟ خوب نیست که درختی روی خانه شما بیفتد.

اما این دنیا، دنیای شورش علیه خداست. و بنابراین اتفاقاتی می افتد که به همه ما یادآوری می کند که همه چیز در دنیا خوب نیست، اما همه چیز با تو و خدا خوب است. و باید بگویم، من شورش علیه خدا را دوست نداشتم.

من فقط به عنوان یک انسان آگاه بودم. چرا خانه من؟ چرا خانه کس دیگری نه؟ اما اینها سوالاتی هستند که هر کسی روی زمین باید با آنها دست و پنجه نرم کند. و بسیاری از ما راه خود را به سوی ایمان به خدایی پیدا می‌کنیم که پسرش را فرستاد تا به ما ارتباطی با او بدهد که ما را فراتر از زندگی یا مرگ می‌برد، چه درختی روی خانه‌مان بیفتد.

چون، به خصوص در پرتو ابدیت، آن درخت توی حیاط من قرار نیست تغییر بزرگی ایجاد کند. و باید بگویم، آن درخت می‌توانست درخت بزرگتری باشد. می‌توانست به شکل بدتری بیفتد.

و به دلایل مختلف، ظرف یک یا دو ساعت پس از شروع بررسی تمام خسارات اطراف خانه‌ام، متوجه شدم که چطور از این حادثه جان سالم به در برده‌ایم. احتمالاً به دلیل آسیب‌های ناشی از مرگ، چون اطراف خانه ما درختان زیادی وجود دارد. همه درختان افتاده بودند و ما تازه از شهر دیگری مهمان داشتیم.

و هر روز دیگری که می‌رسیدند، ما در آن جنگل بودیم. و آن باد از ناکجاآباد وزید. و شاید در عرض ده ثانیه، تمام دامنه تپه را از بین برد، و دیگر هیچ درختی باقی نمانده بود.

و اینها درختانی هستند که قطرشان تا حدودی به یک متر می‌رسد، و آنها را شکست. آنها را از ارتفاع زیاد شکست. آنها را از ریشه درآورد.

این باد آنها را از زمین جدا کرد. هر جایی که مسیر از آنجا عبور می‌کرد، ما آنجا بودیم، اما آنجا نبودیم. چون طبق مشیت الهی، همان خدایی که باد را فرستاد، ما را به جای دیگری فرستاد.

کامل در نهایت اشتباه نیست. هر معنایی که این در خدا داشته باشد، اشتباه نیست که بدانیم کارهایی برای انجام دادن وجود دارد.

این کار باشکوهی است، اما کار است. اما علاوه بر تحقق کاری که اکنون داریم، که می‌دانید، ما در کارهای روزانه خود به آن دست می‌یابیم، زندگی برای خداوند چیز باشکوهی است، تا زمانی که او به ما انرژی می‌دهد. و تا زمانی که او به ما توانایی فکر کردن و شاید حرکت کردن و انجام کارها به نام خود را می‌دهد.

اما این غرامت، به اصطلاح، در مقایسه با آنچه که وقتی او را آنطور که هست ببینیم، دریافت خواهیم کرد هیچ است. بنابراین، بیایید به هشدار، آیات ۹ تا ۱۱ پردازیم. هر کسی که به جلو می‌رود، و اکنون این در ارتباط با خود و فریبکاران است، مراقب خود باشد.

هر که از تعالیم مسیح پیروی نکند و در آن ثابت نماند، خدا را ندارد. هر که در آن تعالیم بماند، آن کلمه دوباره پابرجا می‌ماند، پایدار می‌ماند، ریشه می‌گیرد، استوار می‌ماند. هر که در آن تعالیم بماند، هم پدر را دارد. و هم پسر را.

اگر کسی نزد شما آمد و این تعلیم را نیاورد، او را به خانه خود نپذیرید و به او سلام نکنید. زیرا هر که به او سلام کند، در کارهای پلید او شریک می‌شود. بنابراین، با ادامه دادن، مانند همه این سخنان، در متون مربوط به آنها اختلاف نظر وجود دارد.

اما من این را به معنای هر کسی می‌دانم که مرتکب آنچه یوحنا نسبت به آن هشدار می‌دهد، شده باشد. یوحنا و پیام رسولان را می‌توان مشخص کرد. مجموعه‌ای از اعترافات، پیام، احکام، حضور اجتماعی، حضور فیزیکی و حضور الهیاتی خدا وجود دارد.

اگر از آن حوزه خارج شوید، به جلو می‌روید. و او حتی منظور خود را از این کلمه تعریف می‌کند و در آموزه‌های مسیح نمی‌ماند. هر کجا که بروید، از نظر مفهومی، لجستیکی، فیزیکی، هر کجا که بروید، و این شما را از آموزه‌های مسیح خارج می‌کند.

و این می‌تواند آموزه‌ای درباره مسیح باشد، می‌تواند آموزه‌های مسیح باشد، می‌تواند هر دو باشد. وقتی از آن خارج می‌شوید، خدا را ندارید. بنابراین این بخش اول این هشدار است.

. دوم اینکه، این تعلیم، حقیقت است. او زیاد از حقیقت یاد می‌کند و تعلیم، کلمه دیگری برای آن است. تعلیم مسیح، تعلیم درباره مسیح، و این تعلیم و این مجموعه اصول، نشانگر داشتن یا نداشتن خداست.

داشتن یا نداشتن خدا. حال، همانطور که یک بار دیگر در سخنرانی بعدی می‌گوییم، به این نکته اشاره خواهیم کرد که این تعلیم چقدر حیاتی است و چگونه مردم، طبق تعریف، می‌توانند خود را از قلمرو سلطنت مسیح بیرون کنند، زیرا مسیحی را که رسولان تعلیم دادند و کتاب مقدس به ما توصیه می‌کند، نمی‌پذیرند. بنابراین این آیات در مورد خروج از آن قلمرو هشدار می‌دهند.

آنها ما را در مورد انحراف از خود حقیقت هشدار می‌دهند. و سپس این کلمات در مورد خوشامدگویی یا میزبانی وجود دارد. و من فکر می‌کنم این به مبلغان سیار، مبشران و کارکنان کلیسا مانند گایوس اشاره دارد که به خاطر میزبانی مورد ستایش قرار گرفته است.

در سوم یوحنا، آیات ۵، ۶، ۷ و ۸. می‌دانید، برادرانی هستند که نزد یوحنا می‌آیند. برادران نزد گایوس می‌روند. و عیسی می‌گوید که باید به این افراد سلام کنید. آنها دارند بیرون می‌روند.

آنها به نام خودشان بیرون می‌روند. آنها با اجازه دادن به افرادی که با مسیحیت دشمنی دارند تا از آنها میزبانی کنند، به خطر نمی‌افتند، زیرا این امر مستلزم آن است که آنها شهادت خود به مسیح را به خطر بیندازند. جایی که انجیل شکوفا می‌شود، همیشه رقیبانی وجود خواهند داشت و همیشه جعلیاتی هم وجود خواهد داشت.

و ما باید تصمیم بگیریم که از چه کسی حمایت خواهیم کرد، چه کسی را به عنوان هم‌ایمان خود در ایمان به رسمیت خواهیم شناخت. زیرا قرار است همه را شاگرد خود کنیم. قرار است تأثیر مسیحی بر آنها داشته باشیم.

و شما با افرادی که می‌دانید مسیحی هستند، همانطور رفتار نمی‌کنید که با افرادی که می‌دانید مسیحی نیستند یا دلیلی برای مسیحی بودنشان ندارید، رفتار می‌کنید. بنابراین فکر نمی‌کنم این مستقیماً به سوال مربوط باشد. اگر برادر یا خواهر یا والدینی دارید که مسیحی نیستند و می‌خواهند به دیدن شما بیایند.

فکر نمی‌کنم منظور این باشد که آیا باید به آنها سلام کنید یا اینکه آیا باید اجازه دهید شب یا آخر هفته در خانه شما بمانند، زیرا آنها مسیحی نیستند. این آیات اغلب باعث رنج و عذاب زیادی شده‌اند، زیرا مردم می‌گویند، خب، این دوست می‌خواهد به من سر بزند، اما او مسیحی نیست. و این می‌گوید که من نمی‌توانم. او را در خانه‌ام بپذیرم.

فکر می‌کنم در متن دوم و سوم یوحنا، صحبت از سلام کردن به یک برادر مسیحی یا حمایت از کار هر چیزی است که این افراد به آن اعتقاد دارند. تبدیل خانه‌تان به پایگاه تبلیغی برای فریبکاران. یا افرادی که تعالیم مسیح را آموزش نمی‌دهند، و حمایت فعال از آنها در ماموریتشان.

بنابراین، در مورد نحوه‌ی به‌کارگیری این موضوع کمی ابهام وجود دارد. و اگر با این موضوع مشکل دارید، از شما می‌خواهم که با رهبران کشیشان صحبت کنید و ببینید که چگونه می‌توان این موضوع را در محل زندگی خود به کار برد. زیرا در بسیاری از نقاط جهان، ما پناهندگان زیادی داریم.

ما رفت و آمدهایی داریم که آنها را به عنوان برادر و خواهر می‌شناسیم. و شاید از چه کسانی مهمان‌نوازی کنیم؟ اما ما با آنها به خودی خود مانند مسیحیان رفتار نمی‌کنیم. ما با آنها به عنوان افرادی رفتار می‌کنیم که خداوند از ما خواسته است تا به همه مردم، به ویژه اعضای خانواده ایمان، نیکی کنیم.

و بعد می‌گویید، خداحافظ. و دارم به خداحافظی با شما برای این سخنرانی نزدیک می‌شوم. اگرچه چیزهای زیادی برای نوشتن دارم، ترجیح می‌دهم از کاغذ و جوهر استفاده نکنم.

در عوض، امیدوارم پیش شما بیایم و رو در رو صحبت کنیم تا شادی ما کامل شود. فرزندان خواهر برگزیده شما، و بنابراین من آن را فرزندان کلیسای محلی که جان نماینده آن است، یا مؤمنان، هر کجا که جان باشد، که یک اکلسیا، مجمع مؤمنان را تشکیل می‌دهند، فرزندان آن کلیسا، اعضای کلیسا، به شما سلام می‌کنند. این تا حد زیادی تکرار پایان سوم یوحنا است.

خیلی به همان عبارت نزدیک است. مطمئناً، همان ایده. و تکمیل شادی، راهی عالی برای تکمیل این سخنرانی است.

شادی کامل، احساساتی را که در انجیل چهارم به عیسی مربوط می‌شود، منعکس می‌کند. همچنین خواهیم دید که در نامه یوحنا، ما اول یوحنا را می‌نامیم، او اول یوحنا را می‌نویسد تا شادی ما یا شادی شما کامل شود. اما شاگرد محبوب، یوحنا، پسر زبیدی، نویسنده دوم و سوم یوحنا، بخش مهمی از میراثی را که او و عیسی به اشتراک گذاشته بودند، ادامه می‌دهد.

در واقع، ما این را اولین بار در یوحنا تعمیم دهنده می‌بینیم. در یوحنا فصل ۳، یوحنا می‌گوید: «آن که عروس را دارد، داماد است.» دوست داماد که ایستاده و صدای او را می‌شنود، از صدای داماد بسیار شاد می‌شود.

بنابراین، این شادی من اکنون کامل شده است. و سپس او در ادامه می‌گوید، او باید افزایش یابد، با اشاره به مسیح، و من باید کاهش یابم. اما شادی یحیی با دیدن وعده خدا در مسیح، که او پیشرو آن بود، و با دیدن تحقق آن، کامل شد.

و سپس بعداً در سخنرانی در اتاق بالا در شبی که به او خیانت شد، عیسی به شاگردانش می‌گوید: «این چیزها را به شما گفتم تا شادی من در شما باشد و شادی شما کامل شود.» به یاد داشته باشید، پولس نوشت که روح القدس نشانه‌هایی دارد. شواهدی از حضور او در زندگی وجود دارد.

و اولین گواه، عشق است. و دومین گواه و دومین محصول روح القدس، همانطور که در غلاطیان ۵ ذکر شده، میوه نامیده می‌شود. دومین میوه روح، شادی است. عشق، شادی، شalom یا آرامش.

عیسی می‌گوید، به راستی، به راستی، به شما می‌گویم، و این در فصلی است که او در مورد آزار و اذیت، صحبت می‌کند. شما گریه و زاری خواهید کرد، اما جهان شادی خواهد کرد. می‌دانید، وقتی عیسی مرد. بسیاری از مردم را خوشحال کرد، و این کاملاً شاگردانش را خرد کرد.

تو غمگین خواهی بود، اما غم تو به شادی تبدیل خواهد شد. او زنی را که بچه‌دار می‌شود، تشبیه می‌کند. وقتی زنی زایمان می‌کند، غمگین می‌شود زیرا زمانش فرا رسیده است.

اما وقتی بچه را به دنیا آورد، دیگر آن رنج و شادی ناشی از به دنیا آمدن یک انسان را به یاد نمی‌آورد. مادران واقعاً، واقعاً آرزوی بچه دارند و مادر بزرگ‌ها هم همینطور، و مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌های بزرگ هم اگر هنوز در قید حیات باشند. بچه‌های جدید، اغلب پس از رنج‌های فراوان، شادی زیادی با خود می‌آورند.

، زیرا نه تنها زایمان دشوار است، بلکه گاهی اوقات بارداری تنش و رنج زیادی ایجاد می‌کند. به همین ترتیب، شما اکنون غم و اندوه دارید. عیسی در اتاق بالا است.

او دارد تمام اتفاقات بدی را که قرار است رخ دهد و آنها نمی‌فهمند برایشان تعریف می‌کند. شما الان غمگین هستید، اما من دوباره شما را خواهم دید و دل‌هایتان شاد خواهد شد و هیچ‌کس شادی شما را از شما نخواهد گرفت. تاکنون، شما چیزی به نام من نخواستید.

بخواهید، تا دریافت کنید، تا شادی‌تان کامل شود. دوباره آن زبان شادی کامل وجود دارد. در نهایت، در دعای به اصطلاح کاهن اعظم عیسی در یوحنا ۱۷، او به پدر می‌گوید: «اما اکنون نزد تو می‌آیم، و این سخنان را در جهان می‌گویم، تا ایشان، یعنی پیروان من، شادی مرا در خود به کمال برسانند».

بنابراین، این نکته را برای شما به یادگار می‌گذارم که مطالعه‌ی نامه‌های یوحنا کار است. گوش دادن به سخنرانی‌ها نیز خود نوعی زحمت است. ایراد سخنرانی نیز خود نوعی زحمت است.

اما هر کاری که در خداوند و برای او و در رفاقت با او و رفاقت با یکدیگر انجام می‌دهیم، شادی‌ای به همراه دارد. این شادی، شادی لحظه‌ای است. این شادی، شادی تحقق وعده‌ی خداست، هنگامی که ما آنچه را که او از طریق کلامش به ما می‌گوید، در زندگی خود به نمایش می‌گذاریم.

و بنابراین در پایان این سخنرانی، آن آرامش و شادی را برای شما آرزو می‌کنم. متشکرم.